



نهایتا طرف مقابل نوع مقاومت را تعیین می‌کند*

پراکسیس



در روز بیست و هشت نوامبر ۲۰۱۲ محوطه سفارت جمهوری اسلامی در برلین توسط عده ای از پناهجویان اعتصابی در برلین و تعدادی از اکتیویست های آلمانی برای دقایقی اشغال شد و پرچم جمهوری اسلامی به پایین کشیده شد (و با پرچمی که شاخص آنارشیست هاست جایگزین شد) و بر دیوارهای سفارت رنگ سبز پاشیده شد. انگیزه سیاسی این حرکت، اعتراض به تشدید سرکوب های حاکمیت ایران علیه شهروندان، به ویژه نسبت به زندانیان سیاسی اعلام شد و معترضین ضمن توجه دادن به اعتصاب غذای چهل روزه نسرين ستوده و وضعیت جسمانی وخیم او، خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدند. فارغ از اینکه انگیزه های فردی/درونی معترضان از این اقدام چه بوده [که از سوی برخی به تغییر روند پرونده پناهجویی آنان نسبت داده شده است(1)] و فارغ از ایرادات مضمونی فراخوان آلمانی اعلام این حرکت [که در تحلیل مشی سیاسی بین المللی حکومت ایران رگه های آشکار از یکسویتی گفتمان غالب بر رسانه های مین استریم را بازتاب می دهد(2)]، از دید ما در کنار همه انتقادات می توان شکل این حرکت را بر مبنای جایگاهش در رویه های مبارزاتی موجود و نیز اثرات بیرونی اش تحلیل کرد. از این منظر این حرکت در بطن خود خواسته یا ناخواسته به اشکال نوینی از مبارزه علیه نظام استبدادی و روند سرکوب حاکم بر جامعه ایران ارجاع می دهد. بر این اساس به رغم نقدهایی که می توان بر سوبه هایی از این اقدام داشت، در ساحت بیرونی باید بر مزاد سیاسی این حرکت به واسطه برجسته ساختن اشکال مغفول مانده ای از مقاومت (3) تاکید کرد. درست به دلیل همین مزاد بود که پس از انتشار این خبر، فضای رسانه ای مجازی و شبکه های اجتماعی فارسی زبان شاهد گمانه زنی های متفاوت در خصوص نحوه مواجهه با این اقدام بوده است. از آنجا که عمده دیدگاههایی که به نفی و محکوم سازی این کنش اعتراضی پرداخته اند، آن را مصداقی از کنش خشونت آمیز و غیرمتمدنانه (به دور از پایبندی های دموکراتیک) و

یا اقدامی ماجراجویانه و بی ثمر قلمداد کرده اند، به رغم انتقاداتی که فعالین پراکسیس به یکسویتی مضمون بیانیه آلمانی (متاثر از دیدگاه برخی اکتیویستهای پرو اسرائیلی آلمان) دارند، در این متن کوشیده ایم از منظر الزامات مقاومت فرودستان، از شکل این حرکت در مقابل دیدگاههای راست کیش مرعوب شده گان لیبرال دموکراسی یا ستایشگران هنجارهای سیاسی نئولیبرال دفاع کنیم.



اول) هم ارزشیابی با مانورهای حکومت های استبدادی

یکی دانستن «حمله به سفارت ایران در برلین توسط عده‌ای از فعالان مقیم خارج» و «حمله به سفارت انگلستان در تهران توسط عده‌ای از فعالان داخل» از اساس اشتباه است. از آن رو که حمله به سفارت ایران در برلین رفتار نیست که به عنوان کنش سیاسی فرودستان علیه نهادهای سرکوب انجام می‌شود. در حالی که حمله به سفارت انگلستان در تهران، رفتاریست که از دل نیروی سرکوبگر و نهادهای وابسته به آن برمی‌خیزد و در بازی میان دو قدرت غیر مردمی، خود را عینیت می‌بخشد. بنابراین هم ارزشیابی این دو اقدام چیزی نیست جز در هم آمیختن جایگاههای فرادستان و فرودستان.

دوم) بازتولید اختگی حاکم بر فضای مبارزاتی حاضر

مقاومت، برابر نهادی است که در مقابل قدرت تعریف می‌شود. جنس مقاومت، برساخته‌ی جنس قدرت است. عمدتاً رفتار سامانه‌ی اعمال قدرت است که چگونگی مقاومت را به سوژه‌های درونی مقاومت تحمیل می‌کند. درون مایه‌ی آنچه که در بحث‌ها بر سر مخالفت با اشغال محوطه سفارت عنوان شده است، عموماً بر پایه غیر مدنی بودن و خشونت آمیز قلمداد کردن آن است. این ایراد پیش از هر چیز ناشی از غلبه تعبیر انتزاعی رایج از خشونت است. اما اگر برای تعریف خشونت، به فضای سیاسی امروز مراجعه کنیم، در خواهیم یافت که آنچه این حرکت را از خشونت‌گرایی کور مبری می‌سازد، دقیقاً رویه غالب بر فضای سیاسی امروز ایران است. اعتصاب غذاها، اعدام‌ها، شکنجه‌ها و کشته‌شدن زندانیان سیاسی، بدون وجود کمترین امکان پیگیری مطالبات یا وضعیت این زندانیان، مصادیق عینی خشونت‌های سازمان یافته و سنگینی هستند که ضمن نشان دادن وخامت اوضاع سیاسی ایران، خود تعیین کننده‌ی جنس مقاومت هستند. در حالی که در فضای امروز مبارزه‌ی سیاسی، عکس‌ها و دل نوشته‌ها، نامه‌ها و ستایش‌ها، شمارنده‌های روزهای اعتصاب غذا یا بی‌خبری از اوضاع یک زندانی، تبدیل به کنش مقاومتی شده‌اند، دامن زدن به چنین مبارزاتی، از این رو لازم است که می‌توانند فضای جامعه را متوجه امکانات متفاوت مقاومت و مبارزه کنند. تا زمانی که فعالین سیاسی از اختگی حاکم بر فضای مبارزاتی امروز (4) گسست نکنند، این چرخه باطل به حیات شوم خود ادامه خواهد داد.

سوم) ارجاع به آموزه های نخبه گرایانه در سیاست فرادستان

طیف هایی که این گونه کنش های سیاسی را تحقیر می‌کنند یا آن را از اساس نادرست قلمداد می‌کنند (با تعبیری از قبیل غیر مدنی و خشونت آمیز بودن آن یا یکی پنداشتن آن با ماجرای سفارت انگلستان) خواسته یا ناخواسته جایگاه خود را در فضای مبارزه‌ی سیاسی موجود عملاً در جبهه فرادستان تعریف می‌کنند و در کنار قدرت‌ها می‌ایستند. به این دلیل ساده که آنان می‌خواهند هنجارها، ابزارها و زمین مبارزه را درست در قالب همان ارزش‌ها، روش‌ها و میدان‌هایی تعریف کنند که از سوی فرادستان تثبیت شده است و ترویج می‌شود. بنابراین این طیف‌ها خواسته یا ناخواسته خود را همسو با جریان‌های قرار می‌دهند که در بحبوحه بحران‌های سیاسی و اجتماعی یا خیزش‌های مردمی در کشورهای پیرامونی، تلاش می‌کنند با جلب حمایت دولت‌های مقتدر و با برگزاری کنفرانس‌های رنگارنگ، به نیابت مردم آلت‌رناتیوی سیاسی را بر فراز سر آنان شکل دهند؛ به این ترتیب این گونه جریان‌ها «امکان سیاست» را هر چه بیشتر و بیشتر از میان افشار فرودست بر می‌گیرند و با قراردادن خود در موقعیتی فرادست، قلمرو سیاست را انحصاری‌تر از آنچه هست می‌کنند. این رفتارها از آن رو نافی امکان ورود مردم به عرصه سیاست است که بر انگاره انحصاری بودن سیاست در حوزه ابتکارات نخبگان و روش‌های «مقبول و جا افتاده» در عرف‌های دیپلماتیک تاکید دارند.

از آنجا که یکی از اهداف سیاسی اعلام شده‌ی حرکت اعتراضی اشغال محوطه سفارت، توجه دادن افکار عمومی نسبت به اعتصاب غذای نسرین ستوده و وضعیت سلامتی او بوده است، شاید ذکر مثالی در همین مورد برای نشان دادن تناقض‌های سیاست‌های فرادستان بی‌مناسبت نباشد:



اتحادیه اروپا با اعطای جایزه ساخاروف (5) به نسرین ستوده و دولت هلند با انتشار تمبری در تجلیل از او (6) نمایشی رسمی از دغدغه های بشردوستانه خود بر پا کردند. در سوی دیگر ماجرا اتحادیه اروپا علاوه بر تحمیل سیاست های ریاضت اقتصادی به افشار فرودست کشورهای اروپایی (به ویژه کشورهای جنوبی اروپا) و سرکوب گسترده و سیستماتیک اعتراضات آنان، بزرگترین صادر کننده تسلیحات نظامی در جهان محسوب می شود (7)، و همزمان درگیر جنگ/اشغال در افغانستان و تغذیه جنگ داخلی در سوریه است و در تهاجم نظامی به لیبی هم نقش فعالی داشته است. دولت هلند در شرایطی همدلی خود را با وضعیت نسرین ستوده اعلام می کند که تنها حدود پانزده هزار پناهجو در آمستردام در وضعیت غیرقانونی (بی حقی مطلق)، عملاً بی خانمان اند و اغلب آنها پناهی جز خیابان نمی یابند؛ اما بی رگم این، دولت هلند در روز سی ام نوامبر اعتراضات مسالمت آمیز پناهجویان و غیرقانونی شده ها را به شدیدترین شکل در پایتخت این کشور سرکوب کرده و حدود صد نفر از پناهجویان به جان آمده راهی زندان های انفرادی کرد.

بنابراین کسانی که اشغال محوطه سفارت را از زاویه خشونت آمیز بودن یا غیر مدنی بودن آن نفی می کنند، و بر روش های متمدنانه مبارزه و پایبندی های قانونی تاکید می ورزند، با نفی حق تعیین کنندگی مردم و ارجاع به سیاست ورزی متعارف، خود به خود در جانب سیاست های دوگانه دولت های مقتدر ایستاده اند؛ دولت هایی که به رگم حضور حداکثری در همه پهنه های سیاسی با مجوز داعیه های دموکراتیک و بشر دوستانه، نه تنها دغدغه ای نسبت به بهبود وضعیت فرودستان ندارند، بلکه در بسیاری از حوزه ها خود مسبب زنجیره بی پایان فلاکت ها هستند. برای مثال این دولت ها با مداخله گری در وضعیت کشورهای بحران زده - از طریق تحمیل تحریم و جنگ علیه ملت ها - و همزمان با تحکیم پایه های قدرت دولت های مستبد از طریق ارتباطات مستحکم سیاسی و نظامی و یا حمایت از آلترا ناتیوهای ارتجاعی (مانند نظامیان یا اسلام گرایان)، عملاً امکانات و دستاوردهای مردم برای تعیین سرنوشت سیاسی خود را نابود می سازند.

چهارم) تکرار انگاره های رسمی درباره قانون مداری

حرکت نمادین اشغال محوطه سفارت اگر چه بنا به مناسبات دیپلماتیک کشورها و منافع ارتباطی آنان، اقدامی غیر «قانونی» است، اما زیر پا نهادن آگاهانه قوانین، بخشی از عرف مبارزاتی در آلمان و بسیاری از کشورهای غربی است. چرا که در تاریخچه مبارزات مدنی (نه صورتبندی های تحریف آمیز آن) نقض آگاهانه قوانین دولتی (به ویژه قوانین ناعادلانه) یکی از ابزارهای مهم برای اعلام نارضایتی و حفظ رادیکالیسم اعتراضات و جنبش های مردمی بوده است. توسل به لزوم قانونمداری در مسیر مبارزه (تحت عنوان پایبندی به مبارزات قانونی) یا ناشی از توهم نسبت به ماهیت قانون و دولت است (قانون به مثابه بازتاب حقوقی نظم ناعادلانه مستقر و دولت در معنای نهاد مقتدر مادی پشتیبان نظم مستقر برای تضمین منافع فرادستان) و یا هدف سیاسی مماشات جویانه ای را جستجو می کند که در چارچوب سیاست فرادستان قابل تعریف است. از این رو در روند مبارزه علیه نظام هایی که بر بنیاد ستم و بی عدالتی استوارند، و در عین حال تا جای ممکن قوانین نوشته شده خود را نیز نقض و تحریف می کنند، قانونمداری نه تنها ارزش و هنجاری محسوب نمی شود، بلکه در جهت تحمیل محدودیت بر بالقوه گوی های مبارزات مردمی و انکشاف رادیکالیسم در روندهای مبارزاتی قرار دارد. با این حال باید خاطر نشان کرد که همه اینها به معنای نفی ضرورت پراتیک به خدمت گیری همه امکانات قانونی برای بسط مبارزه نیست.

افراط جریان های سیاسی راستگرای ایرانی (متاثر از آموزه های گفتمان جهانی نیولیبرالیسم) در تقدیس قانونمداری و خشونت پرهیزی به رواج درکی تحریف آمیز و مذهب گونه از این مقوله ها انجامیده است، که حتی از سرمشق های تاریخی خود نیز تخطی می کند و از درک آنها باز می ماند. این کوررنگی فکری و سیاسی همانند شیفتگی غیر انتقادی این جریانات نسبت به «لیبرال دموکراسی»، صرفاً در نا آگاهی آنها ریشه ندارد، بلکه با بنیادهای پروژه سیاسی مورد نظر آنان همخوانی دارد.

پنجم) اخلاق ریاکارانه در پناه تحریف و تقدیس خشونت پرهیزی

به همین ترتیب حرکتی نظیر اشغال نمادین محوطه سفارت، بر خلاف داعیه های متکی بر گفتمان خشونت پرهیزی، تا جایی که به کسی صدمه ای وارد نشود، به هیچ رو در عرف سیاسی کشورهای اروپایی حرکتی



خشونت آمیز محسوب نمی شود (*). اما اینکه چنین حرکاتی قویا از سوی گرایش های راست از منظر نسبت آن با کنش های خشونت آمیز نفی می شود، امری در خور تأمل است. بیایید فرض کنیم با یک حرکت اعتراضی مواجهیم که ظاهرا «خشونت» را بر می گزیند. مثلا فرض کنیم بار دیگر شاهد خیزش مردم در یک جنبش اعتراضی هستیم و مردم در کشاکش با سرکوب خشن و سیستماتیک حکومت، بار دیگر با این دوگانه مواجه می شوند که یا به انحصار خشونت از سوی حکومت (و سرکوب بی رحمانه خود) تن بدهند یا از خود دفاع کنند و در مواقع لازم اشکال مبارزه تعرضی را در پیش بگیرند. در چنین موقعیتی بی تردید گفتمان شبه لیبرالی که بر طیف های سیاسی متنوع ایرانی حاکم است بار دیگر (همانند تجربه جنبش سبز) همه تریبون های رسانه ای و کارشناسان «حرفه ای» خود را بسیج خواهد کرد تا مردم را از صرافت دفاع از خود و حفاظت از دستاوردهای مبارزاتی شان باز دارد. این رویکرد از آن رو قابل پیش بینی است که تمامی نخله های راست به دلیل آنکه قلمرو سیاست را عرصه بازی نخبگان می انگارند («سیاست از بالا»)، از قدرت یابی مردم و هر آنچه که خودباوری جمعی و سازمانیابی مستقل و توان سیاسی مردم را ارتقاء دهد وحشت و پرهیز دارند.

اما تا جایی که به عرصه مبارزات مردمی مربوط می شود، در برابر درک انتزاعی و تحمیلی گفتمان های مسلط درباره خشونت (که با ساتتی مانتالیزه کردن مفهوم خشونت، خلع سلاح مردم از امکانات مبارزاتی شان را هدف می گیرد)، می توان مفهوم «خشونت انقلابی» را قرار داد.

دفاع از خشونت انقلابی پیش از هر چیز واکنشی است در برابر آن دستگاه گفتمانی ای که در پس نکوهش اخلاقی خشونت، تداوم هر روزه مهیب ترین اشکال خشونت های سازمان یافته «قانونی» و جنایت های نظام مند «بدیهی» را به مثابه واقعیتی چاره ناپذیر توجیه می کند و در جهت تداوم آنها به طور ریاکارانه ای به اخلاق انتزاعی متوسل می شود.

در این معنا دفاع از خشونت انقلابی در وهله نخست دفاع از مفهوم و ضرورت انقلاب است. ظاهرا در شرایطی که گفتمان خشونت پرهیزی، ابطال مفهوم انقلاب و به تبع آن زایل ساختن امید مردم به امکان تغییر وضعیت را هدف قرار داده است، در واقع دفاع از خشونت انقلابی راهی است ناگزیر برای امکان یابی باور مردم به قدرت بی پایان شان در جهت تغییر.

زمانی که «مردم» در جهت تحقق سوژگی شان گام بردارند، بی گمان مضمون گم شده نگرانی های بشر دوستانه را (که همواره دغدغه جان و سرنوشت مردم را دستمایه تکرار خود می سازند)، بسیار بهتر از مدعیان کاذب آن مد نظر قرار خواهند داد.

پراکسیس / شانزدهم آذر ماه ۱۳۹۱

پانویس:

(* عنوان مطلب نقل قولی است برگرفته از مصاحبه ای که حمید نودری (مسوول کانون پناهندگان سیاسی ایران در برلین) در باب اشغال محوطه سفارت ج. ا. با رادیو دویچه وله انجام داده است:

[گرایش های آنارشوییستی در حمله به سفارت ایران در برلین / دویچه وله](#)

(1) در نگاهی انضمامی حتی اگر کنش سیاسی پناهجویان در اشغال حیاط سفارت متأثر از انگیزه های شخصی آنان بوده باشد، باز هم نمی توان به سادگی حرکت آنان را از این زاویه محکوم کرد. پناهجویانی که قربانی سیاست های نظام سیاسی سرکوبگری هستند که آنان را به آوارگی کشانده است و به رغم آن همچنان از سوی دولت «دموکراتیک» میزبان به عنوان پناهنده سیاسی به رسمیت شناخته نمی شوند، علی الاصول در جایگاه ستم دیده می توانند همه امکانات خود را به کار گیرند تا ضمن بیان مخالفت با ساختار سیاسی حاکم بر کشور شان، نارضایتی و اعتراض خود نسبت به وضعیت کنونی شان را با زیر پا نهادن آگاهانه هنجارهای دیپلماتیک کشور میزبان اعلام کنند. وانگهی از آنجا که همین شرایط انضمامی تعلیق/ بی پناهی و مشکلات عینی شخصی آنها را به خیابان ها کشانده است، بی تردید همه حرکات های اعتراضی آنان در چند



ماهه اخیر، از جمله مشارکت فعال آنان در مارش اعتراضی پناهجویان، تلفیق پیچیده ایست از انگیزه های شخصی و دغدغه های سیاسی آنان. بر این اساس واکاوی انتقادی انگیزه های شخصی پناهجویان در کنش های سیاسی آنان رویکردی کاهنده و یکسویه است.

(2) در فرازی از متن فراخوان آلمانی چنین آمده است:

"دولت ایران همان طور که شناخته شده است تلاش می کند با برافروختن مناقشات بین المللی و ایجاد مصنوعی دشمنان فرضی در خارج از کشور، توجه بین المللی را از جنایات سیاسی درون کشور و نقض هر روزه ی حقوق بشر منحرف کند. برای مثال می توان از حمایت نظامی از بشار اسد علیه مقاومت در سوریه و تضمین حمایت نظامی بیست هزار بسیجی از حماس در جریان جنگ اخیر در نوار غزه."

در قطعه فوق از حمایت نظامی ج. ا. از گروه حماس یا حمایت سیاسی آن از دولت بشار اسد صحبت شده بی آنکه از نقش موثر طرف های دیگر ماجرا یعنی اسرائیل و سیاست های امپریالیستی سخنی به میان آید. چنین روایتی از جنایت هایی که در فلسطین و سوریه رخ می دهد، آشکارا در انطباق با تصویر سازی های رایج از سوی گفتمان مسلط است که پیامدهای مناسبات جهانی سلطه را در وجود نیروها و دولت های شرور (یا در مقوله هایی نظیر تروریسم بین المللی و بنیادگرایی اسلامی) فرافکنی و انکار می کند. بنابراین از آنجا که وجود این قطعه در این متن و تاکید یکسویه آن بر شرارت های ج.ا. (آن هم درست پس از اینکه دولت اسرائیل ساکنین نوار غزه را به خاک و خون کشید) به لحاظ منطق و اخلاق سیاسی قابل توجه نیست، گنجاندن این بند در متن فراخوان خواه ناخواه یادآور این واقعیت است که پناهجویان به دلیل حمایت هایی که از سوی اکتیویست های آلمانی دریافت می کنند و ارتباط نزدیک با آنان، گاه نسبت به نفوذ دیدگاه های سیاسی برخی از اکتیویست ها (مشخصا تعداد معدودی از اکتیویست های Anti-Deutsch که گرایش های پرو اسرائیلی دارند) در بطن حرکت های خود با اغماض برخورد کرده اند/می کنند و به طور غیر موجهی به آنان اعتماد می کنند.

(3) برای نمونه، در تاریخ فعالیت های «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا»، اشغال سفارت های حکومت شاهنشاهی در شهرهای مختلف اروپا شکلی از کنش های اعتراضی بوده است. نظیر اشغال: سفارت ایران در رم (1347)، کنسولگری ایران در استکهلم (1352)، سفارت ایران در هلند (1353)، سفارت ایران در بروکسل (1357).

همچنین به عنوان یکی از آخرین نمونه های این گونه اعتراضات می توان به اشغال نمادین محوطه سفارت ج. ا. در شهر لاهه هلند (آوریل 2010) اشاره کرد:

[هدف اشغال سفارت ایران در هلند چه بود؟](#)

(4) [دو ایزود در باب اختگی منطق مبارزاتی غالب/امین حضوری](#)

(5) [حائزه ساخاروف به نسرین ستوده و جعفر بناهی اهدا شد/دوچه وله](#)

(6) [انتشار تمیز هلندی نسرین ستوده / شهرزاد نیوز](#)

(7) در مورد بازار گسترده تجارت تسلیحات نظامی و سهم دولت های اروپایی (به ویژه آلمان، انگلیس و فرانسه) در آن اخبار و گزارش های زیادی منتشر شده است. صرفا برای نمونه به این اخبار رجوع کنید:

[رونق تجارت اسلحه در سراسر جهان/دوچه وله](#)

[رونق صادرات اسلحه با وجود بحران/ترجمه گزارشی از مجله صلح سبز \(Green Peace Magazine\)](#)